

# زیخ

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال هشتم / شماره دوم / پیاپی ۱۵ / پاییز - زمستان ۱۴۰۱

## نقش ادراک امکان فقری

### در سبک زندگی توحیدی (آثار فردی و عملی)<sup>۱</sup>

روح‌الله سوری<sup>۲</sup>

علی‌رضا زرافشانی<sup>۳</sup>

#### چکیده

نظریه امکان فقری از نوآوری‌های ملاصدراست. امکان فقری همان نیاز ذاتی ممکنات است، که برپایه آن هیچ استقلالی برای معلول قابل تصور نیست تا جایی که تصور ذهنی حقیقت معلول، بدون تصور علتش ممکن نیست. طراحی چنین نظریه بدیعی قطعاً آثار نظری و عملی فراوانی در پی دارد که موجب تحول و دگرگونی مسائل بالادستی می‌شود. این پژوهش به بررسی پیامدهای ادراک امکان فقری در سبک زندگی توحیدی می‌پردازد. البته این آثار به نظری و عملی، و آثار عملی به فردی و اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند و تحقیق کنونی تنها آثار عملی فردی را پیگیری می‌کند. دیدگاه امکان فقری مباحثی چون ایثار، دفع تکبر، اصالت یافتن دعا، ترک محبت ماسوا و ترسیدن از غیر خداوند را از پایه دگرگون می‌کند؛ در برخی از آن‌ها حلال شبهات است و در برخی دیگر با ایجاد ذهنیتی جدید، تصویری نوین از مسئله به دست می‌دهد؛ برای نمونه، امکان فقری روشن می‌کند که دعا مقتضای ذات سراسر فقر آدمی است، نه ابزاری برای دستیابی به خواهش‌های نفسانی. چنان‌که باور عمیق به اینکه همه مخلوقات کاملاً به خدا نیاز مندند، ترس از بزرگ‌ترین قدرت‌ها را از دل برمی‌کند و برای انجام وظایف الهی دلیری به ارمغان می‌آورد.

**کلیدواژه‌ها:** امکان فقری، سبک زندگی توحیدی، آثار امکان فقری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی (souri@khu.ac.ir)

۳. (نویسنده مسئول) دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم (alizarafshani18@gmail.com)

## ۱. مقدمه

سبک زندگی از مسائل مهم و مطرح در جوامع امروزی است. «سبک» در لغت به معنای روش، و «زندگی» همان انتخاب و نوع عمل از آغاز تولد تا وقت مرگ است که می‌تواند انتخابی آگاهانه، یا تقلیدی، یا تلفیقی از هر دو باشد. بنابراین سبک زندگی به معنای شیوه رفتاری فرد یا گروه در اتفاقات زندگی است و بیانگر روش‌های گوناگون فرهنگی، تمدنی و... برای اداره زندگی است. به عبارت دیگر، منظور از سبک زندگی مجموعه الگوهای رفتاری انسان‌هاست که برپایه بینش و باورهای ویژه آن‌ها شکل می‌گیرد. در واقع، سبک زندگی رفتار یک فرد یا جامعه را از افراد و جوامع دیگر متمایز می‌سازد. سبک زندگی توحیدی، که ادله عقلی و نقلی آن را تأیید می‌کنند، به این معناست که انسان خود را در همه شئون زندگی، به حقیقت معنای کلمه، محتاج خداوند بداند و او را همه‌کاره وجود خویش و عالم ببیند و در مطلق حرکات و سکناات، پیرو فرمان‌های او باشد.

انسان‌ها در زندگی خویش دارای سبک‌های مختلفی‌اند و در مواجهه با یک پدیده خاص، عکس‌العمل‌های متفاوتی بروز می‌دهند. این اختلاف‌ها و سبک‌های مختلف، غالباً برگرفته از جهان‌بینی افراد است؛ چون هر کدام از آن‌ها با نگرش خاصی به عالم پیرامون خود می‌نگرند. به عبارت دیگر، همه مکاتب، چه الهی و چه الحادی، اصولی بنیادی دارند که مبنای یک مکتب محسوب می‌شوند و از آن به جهان‌بینی تعبیر می‌کنند. همچنین دارای روش‌ها و سبک‌هایی‌اند که از آن‌ها به ایدئولوژی تعبیر می‌شود. هر روش بر پایه مجموعه‌ای از اصول استوار است و خط‌مشی خود را از آن می‌گیرد و به تعبیری ایدئولوژی و مآد دار جهان‌بینی است. پس نوع نگاه، نوع زندگی را تعیین می‌کند. علت این امر را می‌توان در این دانست که: الف) ممکن نیست انسان‌ها با جهان‌شناسی‌های مختلف به قوانین و سنن هم‌سان و متحد دست یابند، مگر در لوازم مشترک؛ ب) انسان تا جهان‌شناسی خاصی نداشته باشد، به قانون اخلاقی و حقوقی مخصوصی نخواهد رسید.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: مردمی که طرز تفکرشان درباره حقیقت زندگی انسان در دنیا این باشد که صرفاً موجودی مادی‌اند و جز زندگی زودگذر دنیا که با مرگ خاتمه می‌یابد، زندگی دیگری ندارند و نیز طرز تفکرشان درباره آغاز و انجام جهان این باشد که در دار هستی جز اسباب مادی، که یکی پس از دیگری موجود می‌شود و سپس تباه می‌گردد، چیز دیگری نیست، وقتی می‌خواهند برای اجتماع خود سنت‌هایی مقرر سازند، طوری آن را مقرر می‌کنند که تنها لذت‌ها و کمالات محسوس و مادی‌شان را تأمین کند و ماورای آن سعادت نخواهد بود. اما مردمی که معتقدند عالم صنوع خداست و خدا این جهان را آفریده تا راه و وسیله‌ای برای جهان دیگر باشد و خلاصه علاوه بر اعتقاد به مبدأ که در میان بت‌پرستان نیز رایج بود، به معاد هم معتقدند، وقتی می‌خواهند برای زندگی دنیایی خود اساسی

نقش ادراک امکان فقری در سبک زندگی توحیدی (آثار فردی و عملی) **۴۵**

بریزند، به‌گونه‌ای پی می‌ریزند که هم در دنیا سعادتمند باشند و هم در آخرت که حیاتی ابدی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۸۷).

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد صحیح‌ترین جهان‌بینی، یعنی امکان فقری در ماسوی‌الله، را تشریح کند و پیامدهای آن را در اخلاق فردی، مثل دفع اخلاق‌های رذیله چون عجب و مهار طغیان و هیجانات منفی نفسانی و تأثیر آن در مسائل توحیدی چون توحید در محبت و اصالت یافتن دعا و تضرع و ... بررسی و تحلیل کند.

## ۲. مبادی تصویری

### ۲-۱. مناظ احتیاج به علت

قبل از پرداختن به آثار فردی نظریه امکان فقری لازم است اشاره‌ای مختصر به تاریخچه و محتوای آن داشته باشیم. در بحث علیت، هنگامی که بحث از مناظ احتیاج به علت مطرح می‌شود، هر گروه از متفکران طبق مبانی خودشان مناطی را بیان می‌کنند؛ مثلاً مادیون «اصل وجود» را مناط احتیاج به علت می‌دانند و هر موجودی را محتاج به علت می‌دانند. متفکران الهی نیز خود به چند گروه تقسیم شده‌اند. متکلمان سبب احتیاج به علت را «حدوث» بیان می‌کنند و هر موجود حادثی را محتاج علت می‌دانند. فلاسفه ابتدا با ابطال نظریه حدوث، مناط احتیاج به علت را «امکان ماهوی» دانسته، هر موجود ممکن را دارای علت پنداشته‌اند، ولی در ادامه سیر تفکرات فلاسفه، جناب ملاصدرا طبق مبانی فلسفی خویش از قبیل اصالت وجود و تشکیک وجود، مناط احتیاج را نه حدوث می‌داند و نه امکان ماهوی، بلکه مناط احتیاج را خود وجود ممکنات می‌داند و می‌نویسد آن چیزی که سبب احتیاج به علت است فقر ذاتی مخلوقات است که از آن به امکان وجودی تعبیر می‌کند: «أقول الحق أن منشأ الحاجة إلى السبب لا هذا ولا ذاك بل منشوها كون وجود الشيء تعليقياً متقوماً بغيره مرتبطاً إليه» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳/۲۵۳).

ملاصدرا با ارائه این نظریه، به نظریه عارفان نزدیک شده که مناط احتیاج را «فقر ظهوری» می‌دانند؛ تا اندازه‌ای که در نظر برخی از بزرگان، امکان فقری و وجودی، نظر ابتدایی ملاصدراست و نظر نهایی او همان تفکر عارفان است که سبب احتیاج به علت را ظهور ممکنات می‌دانند و هر مظهری را برای به ظهور رسیدن، محتاج ظاهر می‌دانند.

### ۲-۲. امکان ماهوی

اگر با نگاه عقلی به حاق و ذات هر ماهیتی از ماهیات توجه کنیم و تنها ذاتیات آن ماهیت را ملاحظه کنیم، می‌بینیم که هیچ یک از وجود و عدم در ذات آن ماهیت راه ندارد. ماهیت با قطع نظر از غیر خود،

فقط حاکی از ذاتیات ماهوی خود، یعنی جنس و فصل، است و نه چیز دیگر؛ مثلاً وقتی ماهیت درخت را در نظر می‌گیریم، ملاحظه می‌کنیم که در این ماهیت، نه موجودیت مأخوذ است و نه معدومیت و لذا هیچ یک از دو محمول موجود و معدوم برای درخت ضروری نیست. حکمای اسلامی در این زمینه می‌گویند: «الماهیة من حیث هی لیست الا هی لا موجودة و لا معدومة و لا ای شیء آخر» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۱۹/۱). ماهیت از حیث ذات، جز خود، چیز دیگری نیست و موجودیت، معدومیت یا وصف دیگر، هیچ یک جزء ذات آن نیست. توضیح عبارت مذکور این است که نسبت هر ماهیتی به وجود و عدم ذاتاً یکسان است و به اصطلاح فنی، نسبت به این دو لا بشرط است. این ویژگی، یعنی استواء نسبت به وجود و عدم، را که در هر ماهیتی ثابت است، «امکان خاص» می‌نامیم و چون این صفت، صفت ماهیت است، آن را «امکان ماهوی» می‌خوانیم.

### ۲-۳. امکان وجودی (فقری)

ملاصدرا رابطه خداوند با مخلوقات را رابطه غنی با فقر می‌داند نه فقیر؛ یعنی حقیقت معلول عین فقر و ارتباط به علت است. فیلسوفان پیشین می‌گفتند: معلول وجودی است که با علت خود دارای ارتباط است و این تعبیر موهوم این معنی بود که گویا معلول در عین حال که مرتبط با علت است، خود نیز دارای حیثیتی مستقل است، اما ملاصدرا اثبات نمود که معلول نسبت به علت خود هیچ‌گونه حیثیت وجودی مستقل ندارد، بلکه ربط و تعلق محض و وابستگی صرف است؛ از این رو وجود معلول و ربط آن به علت، دو امر جداگانه نیستند، بلکه در عالم واقع، وجود معلول عین ارتباط و تعلق به علت است، گرچه این دو در تحلیل ذهنی و از حیث مفهوم منفک از یکدیگرند.

### ۳. آثار فردی ادراک امکان فقری

#### ۳-۱. پاکی از عجب

عجب در لغت به معنای خودپسندی، خودبرتری بینی و از خود راضی بودن است (آذرتاش، ۱۳۹۶: ذیل «عجب»). در اصطلاح عرفان نیز به این صورت تعریف شده است:

عُجب عبارت از نظر کردن به نفس و عمل خود باشد به آنکه «عبد» خود را بزرگ شمرد و این امر ناپسند و اصل آن دو چیز است: یکی جاه خلق و مدح ایشان، دیگر آنکه کردار کسی بر کسی پسندیده افتد و او را مدح کند تا فاعل به عمل خود معجب شود» (سجادی، بی تا: ۱۲۴۰/۲).

شایان ذکر است که دو مفهوم عجب و تکبر شباهت معنایی زیادی با هم دارند، اما تفاوت ظریفی هم دارند. «عجب» آن است که انسان بدون مقایسه خود با دیگران، برای خویش مقام و منزلتی قائل



نقش ادراک امکان فقری در سبک زندگی توحیدی (آثار فردی و عملی)

باشد، اما «کبر» آن است که در مقام مقایسه خویش را برتر بداند. البته در این بحث معنایی مدنظر است که جامع هر دو باشد، یعنی همان خودبزرگ‌بینی.

عجب از آفاتی است که انسان را از دیدن واقعیت‌ها محروم می‌کند و باعث می‌شود جایگاه خود را در عالم رفیع ببیند. این آفت در مراحل افراطی خویش انسان را به مرحله‌ای می‌رساند که ندای «انا ربکم الاعلی» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهد و تمام موجودات را بنده و عبد خود می‌پندارد. علمای اخلاق برای علاج این بیماری خطرناک راه‌های مختلفی پیشنهاد داده‌اند که می‌توان آن‌ها را به پیشگیری و درمانی تقسیم کرد:

علاج‌های رافعه (درمانگر): الف) تواضع کردن نزد مردمی که گمان می‌شود از آن‌ها برتریم، مثل کسی که صبور نیست، ولی باید خویش را صبور نشان دهد تا این صفت حسنه در او ملکه شود؛ ب) عبرت گرفتن از تاریخ که چگونه افراد مغرور و خودپسند هلاک شدند.

علاج دافعه (پیشگیرانه): داشتن جهان‌بینی صحیح مانع از ورود انسان به وادی هلاکت و عجب خواهد بود؛ چراکه عجب یکی از گناهان جوانحی است و در عدم درک صحیح از حقایق خلقت ریشه دارد، اما وقتی انسان به جهان‌بینی صحیح دست یافت و فهمید که اولاً ذات او فقر محض و عین‌الربط به خداوند است و ثانیاً تمام کمالاتی که دارد از جانب اوست و ثالثاً بقای این نعمت‌ها نیز به اذن اوست و او فقط امانتدار این نعمت‌هاست، اگر بخواهد هم نمی‌تواند عجب داشته باشد.

### ۲-۳. ترک محبت غیرخدا

یکی از مراتب توحید نفسانی، توحید در محبت است؛ به این معنا که شخص موحد تنها باید خدا را محبوب حقیقی بداند و تنها او را دوست داشته باشد. حبّ به دیگران نیز باید با محوریت حبّ به خدا باشد؛ چون محبوب‌های مجازی اگر کمال و جدّابیتی دارند، از خدای متعال کسب کرده‌اند، لذا محبت به محبوب مجازی در واقع محبت به خدای متعال است؛ چون اوست که بالذات جامع کمالات و زیبایی‌هاست. استاد مصباح یزدی می‌گوید:

کسی که معتقد است همه کمال‌ها و جمال‌ها اصالتاً و ذاتاً از آن خداست و دیگر کمال‌ها و جمال‌ها عاریه‌ای است، محبت او هم اصالتاً به خدا تعلق می‌گیرد. موحد کامل کسی است که تنها دل در گرو محبت خدا دارد. اگر دیگری را نیز دوست دارد، در شعاع محبت خدا و برای خداست؛ چون لازمه دوست داشتن خدا این است که آنچه را که به خدا منسوب است، از جهتی که منتسب به اوست، نیز دوست بدارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

### ۳-۳. توکل و اعتماد به خداوند

توکل تکیه و اعتماد کردن به کسی و اعتراف به عجز خود در برابر اوست. توکل از مفاهیم اساسی در

علوم اخلاق و عرفان به شمار می‌رود. علامه مجلسی در تفسیر توکل می‌گوید:

آن بود که در کارهایی که حواله آن به قدرت و کفایت بشری نبوده و رأی و رویت خلق را در آن مجال تصرفی صورت نیندد، زیاده و نقصان و تعجیل و تأخیر نطلبد و به خلاف آنچه باشد میل نکند و از نظر عارفان دلبستگی او به آن ذات بی‌همتا زیادت باشد (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل «توکل»).

در روایت آمده است که پیامبر ﷺ از جبرئیل علیه السلام پرسید که توکل بر خداوند عزوجل چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: توکل آن است که فرد باور و علم پیدا کند که مخلوقات نمی‌توانند نفع و ضرری برسانند و نیز قادر به اعطای نعمتی و جلوگیری از آن نیستند و همانا از خلق ناامید باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰۵/۱). اینک در آیات و روایات فراوان به توکل بر خداوند مأمور شده‌ایم، همه اوامر ارشادی‌اند و ارشاد به فهم عقل می‌کنند؛ چراکه انسان با تفکر در ذات مخلوقات و رابطه آن‌ها با آفریدگار عالم درمی‌یابد که هیچ مخلوقی مستقل نیست و ضرر و نفع رساندن آن‌ها به یکدیگر به اذن و اراده الهی صورت می‌گیرد. البته معنای توکل به معنای نفی اسباب ظاهری و دیگر عوامل مؤثر در نظام خلقت نیست؛ زیرا سایر اسباب سببیت خود را از خداوند متعال دریافت کرده‌اند و علیت آن‌ها در طول علیت خداوند متعال است و توسل به آن‌ها عین توسل به خداوند است.

### ۳-۴. ایثار

ایثار در لغت «برگزیدن، دیگران را بر خویش مقدم داشتن و مانند آن است» (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل «ایثار») و در اصطلاح عبارت است از «بخشش به کسی در مورد چیزی که خود فرد به آن نیاز دارد» (نراقی، ۱۳۸۳: ۱۲۲/۲). ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و تنها انسان‌های بزرگ به این قله شامخ صعود می‌کنند. ایثار شامل گذشتن از جان، مال، مقام، شخصیت و مانند آن‌ها در راه خداست. ایثار و ازخودگذشتگی مثل بسیاری از اوصاف از جهان‌بینی توحیدی نشئت می‌گیرد. جهان‌بینی صحیح است که منشأ بروز و ظهور صفات و افعال خوب در جامعه است. چنان‌که جهان‌بینی فاسد منشأ ظهور زشتی‌ها و بدبختی‌ها در جامعه خواهد بود.

طبق نظریه امکان فقری، همه هستی‌حدوثاً و بقائاً از آن خداوند متعال است و کسی بالذات دارای وجود و کمالی نیست؛ لذا ایثار، چه مالی و چه جانی، در واقع ادای امانت خواهد بود.

### ۳-۵. تترسیدن از غیرخدا

ترس واژه‌ای آشناست که همه مردم آن را در زندگانی خویش درک کرده‌اند، اما ترس افراد علت‌های مختلفی دارد که بعضی از آن‌ها عاقلانه و پسندیده است و برخی ناپسند و غیرعقلانی است؛ مثلاً ترس از حساب و کتاب قیامت و رودررو شدن با خدای متعال مورد تأکید عقل و شرع است و شخصی که

این صفت را نداشته باشد، متهور و جاهل محسوب می‌شود. در مقابل، برخی از ترس‌ها مثل ترس از دیگران از جمله صفات ناشایست است که سبب اثرپذیری از تهدیدهای دشمنان خواهد شد. چنین ترسی ناشی از آن است که دیگران را در قدرتی که دارند مستقل بیندازیم. اعتقاد به اینکه همه مخلوقات کاملاً به خداوند نیازمندند و لحظه‌ای بدون توجه خداوند متعال نابود می‌شوند، ترس از بزرگ‌ترین قدرت‌ها را از دل برمی‌کند و برای انسان در انجام وظایف دلیری به ارمغان می‌آورد.

### ۳-۶. اصالت یافتن دعا و تضرع

کسی که به هستی‌شناسی عین‌الربطی ممکنات برسد، نفس دعا و تضرع برای او ارزش دارد، نه اینکه دعا و تضرع صرفاً ابزاری باشد برای رسیدن به خواسته‌ها و حوائج او؛ یعنی دعاکننده گاهی دعا را مقدمه حوائج خویش قرار می‌دهد و در تلاش است که به واسطه تضرع و راز و نیاز به خواسته‌های خویش دست پیدا کند، اما گاهی دعا را مقتضای ذات خویش می‌داند و بدون هیچ چشم‌داشتی خدا را می‌خواند و این نحوه دعا کردن بر اثر درک امکان فقری به وجود می‌آید؛ چون کسی که خویش را فقر محض ببیند و خداوند را غنی مطلق، خودبه‌خود سر تواضع بر آستان حضرت حق می‌ساید. جمله معروف امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به همین مطلب است: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۶/۶۷): خداوند! تو را از ترس دوزخت یا به طمع بهشت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته عبادت دیدم و پرستیدم.

البته متفکران اسلامی در مورد اینکه در دعا هیچ درخواستی، چه مادی و چه معنوی، مدّ نظر عبادت‌کننده نباشد اختلاف دارند. برخی از بزرگان فلاسفه یک خودگروی متعالی در ارزش اخلاقی مطرح می‌کنند و معتقدند امکان ندارد انسان خودش و کمالش را در نظر بگیرد؛ چون هر عابدی در بالاترین درجه اخلاص، قرب به خدا را خواهان است و نمی‌توان شخصی را تصور کرد که عبادت خدا را انجام دهد و در عین حال قرب و بُعد به حضرت حق برایش تفاوتی نداشته باشد. طبق این نظریه، همه افراد دعا را از باب مقدمیت انجام می‌دهند، ولی ذومقدمه‌ها و خواسته‌ها با یکدیگر متفاوت است. برخی برای به دست آوردن مادیات دعا می‌کنند و برخی برای به دست آوردن مقامات معنوی، و خود مقامات معنوی نیز اقسامی دارد که نهایت آن تقرب به خداوند متعال است. عرفا و برخی از حکما بالاتر از این را مطرح می‌کنند و به این قائلند که انسان می‌تواند به مقامی برسد که دعا برای او اصالت پیدا کند و دعا را به مقتضای فقر خویش انجام دهد؛ چراکه او خودش و کمالاتش را فراموش کرده، هرچه می‌بیند حضرت حق است و چیزی جز رضایت و ابتهاج الهی مدّ نظرش نیست.

### ۷-۳. خودشناسی فطری و شهودی

امکان فقری عین وجود است و حقیقت ماسوی‌الله را تشکیل داده است. چنان‌که در بحث وجود ذهنی اثبات شده است، حقیقت وجود به ذهن نمی‌آید و با علم حصولی کسب نمی‌شود، بلکه باید با علم حضوری و بدون واسطه مفاهیم ذهنی به خدمت این حقیقت رفت. تمام انسان‌ها بالوجدان این حقیقت را با علم حضوری در نفس خویش می‌یابند؛ لذا امکان فقری دیگر اشیاء ادراک‌شدنی نیست، مگر از راه شناخت نفس و این شناخت نیز برای همه انسان‌ها ممکن است. همه می‌توانند با تمرکز در نفس خویش و دور شدن از وابستگی‌های مادی، این حقیقت پنهان را کشف کنند. کشف حقیقت نفس و شهود آن، مساوی با شهود خداوند متعال است؛ چون او مربوط‌إلیه است و کشف ربط (نفس) بدون کشف مربوط‌إلیه (خدا) ممکن نیست.

ادراک امکان فقری ممکن است از دو راه برای انسان کشف شود: یکی اینکه با اختیار خود در مسیر سیر و سلوک قرار بگیرد و با پرهیز از مادیات و شهوات و تضرع به درگاه الهی این گنج پنهان را به دست آورد و دیگر اینکه در شرایطی بحرانی قرار بگیرد و از اسباب و وسایل قطع امید کند که در این صورت حقیقت خویش و فقر خود را به اضطرار خواهد یافت؛ مثل وقتی که انسان در دریای طوفانی قرار بگیرد و هر آن غرق شدنش نزدیک باشد، در این صورت انسان از اسباب قطع امید کرده، به قدرتی دل می‌بندد که با چشم ظاهر دیده نمی‌شود. چنان‌که در قرآن به این مطلب اشاره شده است: «إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَلِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (لقمان: ۳۲): چون آنان را موجی مانند ابرهای سایه‌انداز فروپوشد، خدا را می‌خوانند در حالی که ایمان و عبادت را برای او خالص می‌کنند.

### ۸-۳. احساس تشکر

شکر یکی از مفاهیم اخلاقی است که از رضایت شخص شاکر نسبت به عمل دیگری حکایت می‌کند. مؤلف المفردات در تعریف آن می‌نویسد: «الشکر: تصور النعمة و إظهارها» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۲۷۲)؛ بنابراین شکر آن است که انسان نعمتی را تصور کند و ذهنیت خود را اظهار نماید، در حالی که کفران پوشیدن و مخفی کردن نعمت است. شکر دارای سه قسم است: شکر قلب که همان تصور نعمت باشد، شکر زبان که ستایش‌دهنده است و شکر سایر اعضا که مقصود انجام دادن وظیفه در برابر نعمت داده‌شده خواهد بود.

حالت شکر وقتی به انسان دست می‌دهد که علم داشته باشد به اینکه شکرشونده، نعمتی را یا فعل خوبی را برای او ایجاد کرده است و معنای تصور نعمت نیز همین است. طبق نظریه امکان فقری، تشکر و حمد تنها از آن خداوند است؛ چراکه طبق مطالب مذکور، شکر در برابر نعمت‌هایی است که از دیگری با میل و اراده صادر شده باشد و امکان فقری با اثبات این مطلب که تمام هستی و تمام



نقش ادراک امکان فقری در سبک زندگی توحیدی (آثار فردی و عملی) **۵۱**

کمالات و تمام نعمت‌ها از جانب خداوند است، حمد و شکر را منحصر در ذات اقدس الهی می‌کند و شکرگزاری از دیگران نیز بر محوریت تشکر از خداوند است.

### ۳-۹. حیا و ادب در برابر خدا

امکان فقری مستلزم حضور خداوند در همه اشیاست و احساس حضور حضرت حق سبب حیا و ادب در برابر ایشان می‌شود. اساس مراقبه و تقوا چیزی غیر از این نگاه نیست؛ به‌گونه‌ای که شخص هر اندازه نگاه توحیدی خود را تقویت کند، خودبه‌خود تقوا و مراقبه او نیز تقویت خواهد شد.

### ۳-۱۰. محبت به خدا

محبت از کمال ناشی می‌شود. محب به سبب وجود کمالات محبوب به او عشق می‌ورزد. تمام کمالات هم تابع وجودند و طبق امکان فقری که وجود بالاصاله از آن خداوند متعال است و وجود حقیقی اوست و بقیه موجودات عین فقر و تعلق‌اند، می‌توان گفت همه خوبی‌ها و کمالاتی که در عالم مشاهده می‌شود، ناشی از ذات سبحان خداوند است؛ در نتیجه محبوب حقیقی اوست و ریشه تمام عشق‌های مجازی به عشق حقیقی برمی‌گردد.

### ۳-۱۱. خوانش ژرف‌تر از حضور قلب

غفلت حاکی از بی‌خبری انسان است که از نظر مبانی اخلاقی بسیار خطرناک شمرده می‌شود و می‌تواند اساس بسیاری از صفات و اعمال ناپسند باشد. غفلت در عرفان و اخلاق، به‌عنوان گام اول سقوط و دوری از سلوک، بسیار مورد توجه است و تعریف آن در اصطلاح اهل الله عبارت است از: «غافل بودن دل از حقیقت؛ در کلام بزرگان معرفت غفلت پیروی از نفس است بر آنچه می‌خواهد و ابطال وقت است به بطالت» (سجادی، بی‌تا: ۱۳۷۷/۲). رذیله غفلت ضد توجه و تفکر است، هرچه تفکر و توجه بیشتر باشد، موجب تعالی انسان می‌شود و هرچه غفلت بیشتر باشد، انسان را به سقوط می‌کشاند و به قول قرآن شریف، انسان را تا سرحد حیوان، بلکه پست‌تر تنزل می‌دهد.

با تبیین رابطه انسان با خداوند روشن می‌شود که انسانی که از حقیقت خویش و دیگر ممکن‌الوجودها آگاه شود و فقر و ربط بودن خویش را بیابد، هرگز نمی‌تواند از حضرت حق غافل شود؛ چون توجه به وجود ربطی بدون توجه به مربوط‌إلیه ممکن نیست. انسان مادامی که از نفس خویش آگاه است، در واقع به صاحب نفس نیز توجه دارد؛ چون حقیقت نفس به‌گونه‌ای است که لحظه‌به‌لحظه از طرف حضرت حق دریافت فیض وجود می‌کند و روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» نیز به همین مطلب اشاره می‌کند.

### ۳-۱۲. پیدایش خوف، رجا و خشوع

یکی از نتایج عملی باور به نیازمندی کامل و همه‌جانبه به خداوند این است که انسان همواره در برابر خداوند احساس خشوع کند، از گردن‌کشی و طغیان در برابر او پرهیزد و در مشکلات نیز امید به لطف و عنایت حضرت حق داشته باشد. انسان وقتی به خویش متوجه می‌شود که اختیار هیچ چیزی به دست او نیست، اما به مربوط‌الیه که نگاه می‌کند درمی‌یابد که اختیار تمام هستی به دست اوست:

توحید در خوف و خشیت، یعنی انسان جز از «الله» نترسد. وقتی مؤثر حقیقی اوست، معنا ندارد که شخص موحد از دیگران بترسد؛ چراکه دیگران قدرتی ندارند که از آن‌ها بیمی به دل راه دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

### ۳-۱۳. مهار طغیان و هیجانات منفی نفسانی

ریشه سرپیچی از فرمان الهی و انحراف از راه راست، توهم مستقل بودن از خداوند است؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق: ۶): چنین نیست؛ به‌درستی که انسان آنگاه که خود را بی‌نیاز ببیند، سرکشی می‌کند. نگاه عین‌الربطی مانع این توهم است و انسان را از انحراف و سرکشی کردن در محضر حضرت حق باز می‌دارد.

### ۴. نتیجه

اولین لازمه فردی امکان فقری که در این تحقیق به آن اشاره شد، طهارت از عُجب است. عجب نظر کردن به نفس و عمل خود است که «عبد» خود را بزرگ شمرد. علمای اخلاق برای علاج این بیماری خطرناک راه‌های مختلفی پیشنهاد می‌دهند که بهترین آن‌ها ادراک امکان فقری است که ریشه این رذیله را از بین می‌برد؛ چون تمام ماسوی‌الله هرچه دارند، از لطف حضرت حق است. از دیگر آثار فردی که از درک امکان فقری قبول اثر کرده، ترک محبت ماسواست؛ یعنی شخص موحد تنها باید خدا را محبوب حقیقی بپندارد و تنها او را دوست داشته باشد و حب به دیگران نیز باید با محوریت حب به خدا باشد. توکل کردن نیز در پرتو امکان فقری معنای بسیار عمیقی پیدا می‌کند؛ چون معنای توکل آن است که بنده پروردگار را وکیل خود بداند و او را همه‌کاره و مدبّر امور خود بداند. به این معنا که تنها مؤثر مستقل عالم را خدا بداند و تمام توجه خود را در رفع بلا و جذب نعمت‌ها به ذات اقدس الهی معطوف کند.

از دیگر آثار فردی ادراک امکان فقری ایثار است. طبق امکان فقری همه هستی حدوداً و بقائاً از آن خداوند متعال است و کسی بالذات دارای وجود و کمالی نیست، اگر ممکن الوجودی دارای کمال و جمالی است، به عنایت خداوند متعال است. بنابراین وقتی ثابت شد همه کمالات و دارایی انسان

امانت خداوند است و صاحب حقیقی خداست، انسان موقع ایثار چه مالی و چه جانی در واقع ادای امانت خواهد کرد و بدون تحمل هیچ‌گونه سختی این فداکاری را انجام می‌دهد.

در ادامه به اثر مهم کاربردی اشاره شده است: نترسیدن از غیر خداوند. باور عمیق به اینکه همه مخلوقات کاملاً به خداوند نیازمندند، ترس از بزرگ‌ترین قدرت‌ها را از دل برمی‌کند و برای انسان در انجام وظایف الهی دلیری به ارمغان می‌آورد. یکی دیگر از آثار فردی درک امکان فقری، اصالت یافتن دعا و تضرع در پرتو فهم امکان فقری است. دعا دارای دو جنبه اصالت و مقدمیت است. دعاکننده گاهی دعا را مقدمه حوائج خویش قرار می‌دهد و در تلاش است به واسطه تضرع و راز و نیاز به خواسته‌های خویش دست پیدا کند، اما گاهی دعا را مقتضای ذات خویش می‌داند.

یکی دیگر از آثار درک امکان فقری در امور فردی، توجه به خودشناسی فطری و شهودی است. امکان فقری عین وجود است و حقیقت ماسوی‌الله را را تشکیل داده است و چنان‌که در بحث وجود ذهنی به اثبات رسیده، حقیقت وجود به ذهن انسان نمی‌آید و با علم حصولی کسب نمی‌شود و تنها راه شناخت آن شناخت حضوری است که برای همه انسان‌ها ممکن است و همه می‌توانند با تمرکز در نفس خویش و دور شدن از شهوات این حقیقت پنهان را کشف کنند؛ چراکه اگر انسان بتواند فقر خود را بیابد و شهود کند، حتماً خداوند متعال را خواهد یافت؛ چون او مربوط‌الیه است و کشف ربط (نفس) بدون کشف مربوط‌الیه (خدا) ممکن نیست.

از لوازم عملی درک امکان فقری که در تحقیق به آن اشاره شد، احساس تشکر بود. طبق امکان فقری، همه هستی با تمام گستردگی از جانب خداوند است و هر کمالی که در نظام خلقت مشاهده می‌شود، از تفضلات خداست و این درک انسان را وادار به تشکر کردن از خداوند می‌کند. در ادامه به اثر حیا اشاره شد؛ چون امکان فقری مستلزم حضور خداوند در همه اشیاست و احساس حضور حضرت حق سبب حیا و ادب در برابر ایشان می‌شود. اساس مراقبه و تقوا چیزی غیر از این نگاه نیست؛ به‌گونه‌ای که شخص هر اندازه نگاه توحیدی خود را تقویت کند، خودبه‌خود تقوا و مراقبه او نیز تقویت خواهد شد.

درک امکان فقری نقش مؤثری در محبت به خداوند دارد؛ چون محبت از کمال ناشی می‌شود و محب به سبب کمالات محبوب به او عشق می‌ورزد. طبق امکان فقری، همه خوبی‌ها و کمال‌هایی که در عالم مشاهده می‌شود، ناشی از ذات سبحان خداوند است و در نتیجه، محبوب حقیقی اوست و ریشه تمام عشق‌های مجازی به عشق حقیقی برمی‌گردد.

حضور قلب نیز از درک امکان فقری متأثر می‌شود. با تبیین رابطه انسان با خداوند روشن می‌شود که انسان آگاه که از حقیقت خویش و دیگر ممکن‌الوجودها آگاه می‌شود و فقر و ربط بودن خویش را

می‌یابد، هرگز نمی‌تواند از حضرت حق غافل شود؛ چون توجه به وجود ربطی تهی از توجه به مربوط‌الیه ممکن نیست.

از نتایج عملی باور به نیازمندی کامل و همه‌جانبه به خداوند این است که انسان همواره در برابر خداوند احساس خشوع کند و از گردن‌کشی و طغیان در برابر او بپرهیزد؛ چون انسان وقتی به خویش و مانند خویش نگاه می‌کند، متوجه می‌شود که اختیار هیچ چیز به دست او نیست، اما به مربوط‌الیه که نگاه می‌کند، درمی‌یابد که اختیار تمامی هستی به دست اوست.

مهار هیجانات منفی نفسانی از دیگر آثار فردی درک امکان فقری است. تا وقتی انسان توجه به امکان فقری دارد و خویش را فقر محض می‌بیند، به راحتی می‌تواند از طغیان و سرکشی‌های نفس رهایی یابد؛ چراکه توهم استقلال از خدا درباره هر چیز، مقتضی سرپیچی از فرمان الهی و انحراف از راه راست است.



### منابع

۱. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۶)، فرهنگ جدید عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۹)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳. راغب اصفهانی، حسین (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار الشامیه.
۴. سجادی، جعفر (بی تا)، فرهنگ و معارف اسلامی، بی جا.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، نه‌ایة الحکمة، تعلیقه عباسعلی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۹۲)، بنیادی ترین اندیشه‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، خداشناسی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. نراقی، ملامهدی (۱۳۸۳)، جامع السعادات، تعلیق و تصحیح سید محمد کلانتر، نجف: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.